فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc6912822)

[ویژگی‌های قطع 2](#_Toc6912823)

[جهات مجازات خطاکار 3](#_Toc6912824)

[عقاب اخروی خالی از جنبه انتقام‌گیری و تأدیب 4](#_Toc6912825)

[فروضات هنگام وعده عقاب 4](#_Toc6912826)

[عقلی یا نقلی بودن اصل حیات اخروی؟! 7](#_Toc6912827)

[محدوده فهم عقل در باب عقاب عاصی 9](#_Toc6912828)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول / حجیت قطع / معانی قطع

# اشاره

بحث در قطع بود، البته یک مقدار در مقدمات ورود به بحث، خیلی سریع عبور کردیم که ارزش زیادی نداشت، در ویژگی‌های قطع با رویکرد فقهی و اصولی جلو رفتیم، اما مباحث فلسفی خیلی مهمی در اینجا بود که از آن عبور کردیم، شاید خیلی ضرورتی نداشت که در اینجا به آن‌ها پرداخته شود.

# ویژگی‌های قطع

بیان کردیم خصائصی برای قطع برشمرده‌اند که لازم است موردبررسی قرار بگیرند.

خصیصه اولی عبارت از کاشفیت و طریقیت قطع بود که بحث شد.

خصیصه دوم؛ حکم عقل به وجوب متابعت قطع بود، عقل می‌گوید: باید از قطع به تکلیف متابعت کرد که موردبررسی قرار گرفت.

خصیصه سوم؛ منجزیت و استحقاق عقاب است، قطع به تکلیف، مستلزم تنجیز است، همین‌که کسی قطع به تکلیف پیدا کرد، عقل می‌گوید: در فرض مخالفت استحقاق عقاب دارد، منجزیت یعنی استحقاق العقاب علی الفرض المخالفة، اگر قاطع به تکلیف بود و قطعش مطابق با واقع بود، علی‌رغم قطع به تکلیف، عمل به تکلیف نکرد، این استحقاق عقاب دارد، این منجزیت علی فرض الاصابة است.

خصیصه چهارم؛ معذریت علی فرض الخطأ است.

پس منجزیت اثبات تکلیف در فرض اصابت، به حیثی که اگر مخالفت بکند، عقاب دارد، مستحق عقاب است.

وقتی‌که قاطع بود و متیقن به تکلیف بود و منطبق بر واقع بود، یعنی قطعش مصیب بود، اینجا تکلیف ثابت است، اگر انجام ندهد، مستحق عقاب است.

در اینجا یک بحث مبنایی در منتقی الاصول مطرح شده بود، آن بحث مبنایی این بود که تمام خصیصه سوم و تقریباً شبه اتفاقی که از آقایان وجود دارد بر اینکه لازمه قطع در فرض اصابة، درصورتی‌که مخالفت بکند، استحقاق عقاب است، در اینجا، به شکل بحث بنیادی، اصل استحقاق عقاب زیر سؤال رفته بود، این مبنایی مقابل مبنای مشهور است.

آن بحث این بود که همه این آرائی که می‌گویند: استحقاق عقاب بر فرض اینکه قطع مطابق با واقع باشد و عصیان بکند، همه این‌ها بر اساس این است که عقل می‌گوید: بر فرض ارتکاب معصیت و مخالفت، این بنده مستوجب عقاب اخروی است، این پیش‌فرض را همه قبول کردند، بعدازاینکه این مورد را قبول کردند، می‌گویند: قطع مصیب بیاید، روشن است که فرد مستحق عقاب است، پس یک پیش فرضی دارد که ما می‌گوییم: قطع مصیب اگر آمد، این شخص مستحق عقاب است.

پس اصل استحقاق عقاب علی فرض مخالفت، یک پیش‌فرض است، پیش‌فرض کلامی و امثالهم است، این زیر سؤال رفته است، گفته است: به‌عنوان یک بحث کلامی، اصل مطلب زیر سؤال است، اینکه استحقاق عقاب یک حکم عقلی نیست، فقط از نقل می‌فهمیم، استحقاق عقاب علی فرض العصیان، این یک حکم عقل مستقل است یا اینکه عقل به این راهی ندارد، نقل گفته است: **﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾**[[1]](#footnote-1) یا کسانی که گناه می‌کنند، در آخرت مواجه با این عقاب‌ها و عذاب‌ها می‌شوند، اما عقل نگفته است، اینجا است که یک اختلاف اساسی پیدا شده است، آنچه از ظاهر بسیاری از بزرگان استفاده می‌شود، این است که عقل می‌گوید: استحقاق عقاب علی فرض العصیان، درحالی‌که در منتقی می‌خواهد بگوید: عقل این را نمی‌گوید، چرا عقل نمی‌گوید مستقلاً عاصی مستوجب عقاب است؟ برای اینکه چیزی که عقل می‌گوید، این است که عقاب و مجازات خاطی و عاصی، یکی از این دو جهت را دارد:

# جهات مجازات خطاکار

1 – مجازات انتقام جویانه و از سر تشفی است، به طور مثال؛ طرف ناراحت شده و می‌خواهد عقده را خالی بکند، انتقام بگیرد، این عذاب و عقابی است که مبتنی بر انتقام و تشفی است.

2 – نوع دوم این است که مجازات برای تأدیب طرف است، به طور مثال؛ پدر مجازات فرزندش را، برای اینکه مجدد مرتکب خطا نشود، این اثر تربیتی و تأدیبی دارد.

چرا انسان‌ها و هر عاقلی دیگران را به خاطر خطا مجازات می‌کند؟ دو جهت دارد:

1 – برای تشفی و انتقام‌گیری است.

2 – جنبه تربیتی و اصلاح‌گری دارد.

ایشان می‌فرمایند: در عقاب اخروی از جانب خدا، هیچ‌کدام از این‌ها نیست.

# عقاب اخروی خالی از جنبه انتقام‌گیری و تأدیب

هیچ‌کدام از این‌ها در عقاب اخروی از ناحیه خداوند متصور نیست، عقاب اولی متصور نیست، برای اینکه تشفی و انتقام‌گیری کار حکیم نیست.

معنای تشفی این است که هیچ اثری در اینجا ندارد، فقط فرد را راحت می‌کند، باعث راحتی فرد مقابل می‌شود.

تأدیب و تربیت هم نیست، برای اینکه در آخرت تأدیب و تربیت نیست، آن برای دنیایی است که به طور مثال؛ فرزندش را تنبیه می‌کند، برای اینکه برای بار دوم آن کار را انجام ندهد.

وقتی کسی از این عالم به آخرت رفت، دیگر عالم امتحان تمام است، جای امتحان نیست، ازاین‌جهت گفته شده است: عقاب اخروی را عقل ما نمی‌فهمد، البته وقتی در شرع دقت بکنید یا بدون دقت ملاحظه بکنید، آن همه آیات و روایات مشاهده می‌کنید که لبریز است از وعیدها و اخبار به اینکه هر گناهی چه عقابی دارد، اما این چیزی است که عقل آن را نمی‌فهمد، چیزی که عقل می‌فهمد این است که عقاب یا تشفی و یا تأدیب است، این‌ها هم در اینجا نیست، اگر چیز دیگری هم باشد، در این صورت چیزی است که عقل مستقلاً نمی‌فهمد.

قسمت دومی هم نظریه‌ایشان دارد که می‌فرمایند: عقل مستقلاً این را نمی‌فهمد، اما نفی هم نمی‌کند، وقتی سراغ شرع می‌رویم، مشاهده می‌کنیم: عقاب‌های اخروی برای گناهان بیان شده است، چه تصویری می‌شود از آن ارائه کرد؟

# فروضات هنگام وعده عقاب

 می‌گوید: عقل بعدازاینکه مشاهده می‌کند عقاب وعده داده شد و وعد خداوند هم صادق است، ازاین‌جهت را می‌شود در اینجا فرض کرد، اما سه جهتی که ابتدائاً عقل نمی‌فهمد، بعدازاینکه شارع گفت، در آن صورت می‌گوید که شاید حکمتش این مورد باشد.

عقاب‌هایی که در آخرت وعده داده‌شده و متوجه خاطیان است، یکی از این سه جهت است:

1 – عقاب از باب تجسم اعمال باشد، یعنی ما نمی‌فهمیم، اما درواقع یک قوانین فوق فهم ما بر اعمال و رفتارهای ما حاکم است که یکی از آن‌ها تجسم اعمال است، به طور مثال؛ لازمه لا یتخلف این عمل، وقتی شما در عالم آخرت قرار بگیرید، آتش است، **﴿یَومَ تَجِدُ كُلُّ نَفسٍ ما عَمِلَت مِن خَیرٍ مُحضَرًا﴾**[[2]](#footnote-2)، خود آن عمل یک صورت ملکوتی دارد و آن صورت ملکوتی او همان عذاب است، این تجسم عمل است که عین عذاب است یا مشتمل بر عذاب است.

2 – عقاب اخروی تجسم عمل نیست و نتیجه لا یتخلف هم نیست، بلکه با اراده خداوند آن مجازات قرار داده می‌شود، فلسفه‌اش این است که مجازات در آنجا، فرد را پاک می‌کند، عذابی که در هنگام احتضار یا در برزخ متحمل می‌شود، او را پاک می‌کند، برای خود این شخص، تطهیری برای نفسش در آنجا حاصل می‌شود، این هم مصلحت خود شخص است، عقابش می‌کند که پاک بشود و بهشت برود یا حتی در فرض غیر خلود، اگر جهنم می‌رود، او با عذاب موقت در جهنم پاک می‌شود و شایسته خلود در بهشت می‌شود، عقل می‌گوید که این هم مشکلی ندارد، این‌ها مصلحت دارد، تشفی نیست.

3 – یک مصلحت نوعیه‌ای در آن هست، بعضی از مجازات را در این دنیا انجام می‌دهد، این فرد را مجازات می‌کنند، این روی آن فرد اثر ندارد، اما روی دیگران اثر دارد، یک نوع از مجازات در دنیا این است که قاتل را می‌کشند، آن را اصلاح نمی‌کنند، اما مصلحت نوعیه که **﴿وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ﴾**[[3]](#footnote-3) است، موردتوجه قرار می‌گیرد، دیگران در اثر این مجازات، از کارهای بد دوری می‌کنند.

ممکن است بگوییم: عذابی که این شخص در آخرت می‌بیند، برای مصلحت نوعیه است، عذاب در قیامت و در جهنم، تأثیری در دیگران دارد، مثلاً موجب عدل می‌شود، روی کمالات دیگران اثر می‌گذارد و امثالهم، این خیلی واضح نیست، اما قابل‌تصور است.

بنابراین ایشان یک بحث کلامی را ذکر کردند، می‌گوید: اصل استحقاق عقاب، این وضع را دارد، سخن ایشان دو محور داشت:

1 – استحقاق عقاب اخروی از مستقلات حکم عقل نیست، بلکه عقل مقداری مایل به سمت مخالفش است، برای اینکه می‌گوید: مجازات یا تشفی است یا تأدیب است، در مجازات اخروی نه تشفی و نه تأدیب است، پس عقل چیزی نفهمید.

به‌عبارت‌دیگر، عقل آنچه را می‌فهمد، می‌گوید در اینجا مصداق ندارد، منتهی عقل برخی موارد که انسان نمی‌فهمد را نفی نمی‌کند، در اینجا محور دوم ذکر می‌شود، محور دوم این است که نقل را مشاهده می‌کنیم، قطع داریم که عقاب اخروی وجود دارد، عقاب اخروی یکی از اساس و پایه‌های ادیان الهی است، نسبت به عقاب اخروی ایشان می‌گویند: عقل یکی از این احتمالات را می‌دهد، عقاب اخروی تشفی نیست، تأدیب هم نیست، غیر از این دو را می‌گویند:

1 – تجسم اعمال است.

2 – تأثیر در ارتقا شخص در آخرت است.

3 - مصلحت نوعیه در آخرت دارد.

ممکن است کسی وجوه دیگری را بیان بکند، اما این‌ها همه تحلیل بعد از بیان مسئله در شرع است، خود عقل نمی‌فهمد، بعدازاینکه مشاهده می‌کند که شارع این‌چنین گفته است، می‌گوید: شاید این یا آن باشد، بالاخره یک وجهی دارد.

سؤال: ...

جواب: ایشان می‌خواهند بگویند که این حکم عقل نیست، یعنی بدون شرع، عقل این مطلب را نمی‌گوید، یعنی اگر ما چیزی در شرع نداشتیم، عقل نمی‌گوید که این منجز است، یعنی در فرض اصابت اگر انجام ندهد، حتماً عقاب دارید، بلکه استحقاق عقاب است، کسی عقاب فعلی را نمی‌گوید.

اگر در قرآن و روایات فقط بیان می‌کرد که به طور مثال؛ این کار را انجام بدهید یا ندهید، اما وعده عذاب اخروی نداده بود، با این امر و قطع به تکلیف، شما به استحقاق عقاب نمی‌رسید، چه برسد به فعلیت عقاب، عقل شما را به آنجا نمی‌رساند.

استحقاق عقاب با توجه به چیزی که شرع گفته است، می‌شود فهمید، درواقع ترتب استحقاق عقاب بر قطع در فرض اصابة، می‌گوید که این عقل مستقل نیست، با کمک شرع گفته می‌شود که این فرد استحقاق عقاب دارد، لذا می‌گوید که این از لوازم ذاتی قطع به تکلیف نیست، می‌گوید این از لوازمی است که با یک اشاره شرع مترتب می‌شود، تفاوتش در اینجا خیلی زیاد است، در حالیکه که همه می‌گویند: خصوصیت سوم که منجزیت تکلیف به معنای ترتب استحقاق عقاب علی فرض المخالفة باشد، عقلی و ترتب قطعی عقلی است، ایشان می‌گویند که قطعی عقلی نیست.

در حدود چند بحث کلامی و فلسفی داشتیم، راجع به اینکه مجازاتی که شارع قرار می‌دهد، این مجازات چه تأثیری دارد.

در مباحث اواخر بیان شده است که رابطه مجازات اخروی با مجازات دنیوی چه نوع رابطه‌ای است؟ آیا علیت تامه است؟ اقتضاء است؟ چند نظریه در این باب بود که موردبحث قرار گرفتند.

موضوع عقاب و عمل را چند بار به تناسبی موردبحث قراردادیم، در بررسی نظریه‌ای که توضیح داده شد، چیزی که باید بیان کنیم این است که استحقاق عقاب اخروی که در کلام ایشان محل اشکال و تردید قرار گرفت و گفته شد که عقل به طور مستقل این را نمی‌گوید، بلکه از شرع کمک می‌گیرد، اگر بخواهیم فرمایش ایشان را بررسی کنیم، اولاً یک مطلبی است که اگر بخواهید این بحث را با این دقت جلو بروید، یک اشکال عمیق‌تر و دقیق‌تر دیگر در اینجا وجود دارد.

# عقلی یا نقلی بودن اصل حیات اخروی؟!

ممکن است کسی سؤال را کمی ریشه‌ای‌تر در اینجا مطرح بکند و آن این است که اینکه عقل نمی‌تواند مستقلاً استحقاق عقاب علی فرض المخالفة را بیان بکند، چون شما گفتید که یا انتقام و یا تأدیب است که اینجا مصداق ندارد، ممکن است کسی با نگاه بدبینانه‌تری این مطلب را عمق بیشتری بدهد، بگوید: آیا اصل حیات اخروی عقلی است یا نقلی است؟ آنجا هم یک بحث کلامی وجود دارد که معاد و حیات پس از مرگ، این امری است که عقل مستقلاً آن را می‌فهمد یا به مدد شرع این را می‌فهمد؟ کسی ممکن است به نگاهی که شما می‌گویید، ریشه‌ای‌تر بگوید: اصل حیات اخرویه امر شرعی و نقلی است، عقلی نیست.

سؤال: ...

جواب: فرض این است که قبح عقاب بلا بیان قطعاً اینجا منتفی است، آن در اینجا قانون ندارد.

سؤال: ...

جواب: اینجا از مواردی است که بحث کلامی واقعاً اثر دارد، این خلط نیست، این‌ها قبول دارند که این بحث کلامی است، اما این بحث کلامی روی اصول اثر می‌گذارد.

این بحث را می‌شود مقداری ریشه‌ای‌تر موردتوجه قرار داد و ممکن است کسی نقد ریشه‌ای‌تر در اینجا مطرح بکند، این باید در فلسفه و کلام بحث بشود.

آیا معاد یک امری است که عقل مستقلاً آن را می‌فهمد یا اینکه کمک نقل در اینجا موردنیاز است؟ چیزی که ظاهر است، مثل کلام ملاصدرا و بعضی از فلاسفه، می‌گویند: دلیل عقلی مستقل بر معاد داریم، اگر این نظریه باشد، یک نوع برخورد با مسئله می‌شود.

نظریه دیگر که بعضی از متکلمین می‌گویند این است که بحث معاد و آخرت را از راه نقل می‌شود اثبات کرد، یعنی بعدازاینکه عقل ما بحث معاد و حیات اخروی دین را اثبات کرد، - البته حیات اخروی که درواقع نشئه ثواب و عقاب باشد – چیزهایی است که می‌شود با نقل فهمید، اگر کسی دومی را بگوید، این نظریه کمی قوی‌تر می‌شود، برای اینکه قبل از اینکه به این بحث برسیم که چند نمونه مجازات داریم، اصل اینکه وقتی می‌خواهد بگوید عقل می‌گوید: استحقاق العقوبة علی المخالفة فی الآخرة، اصل آخرت را باید عقل مستقلاً بفهمد، اگر گفتیم: اصل آخرت هم مثل عذاب‌ها باید با نقل‌ها فهمیده بشود، در این صورت ترتب حکم عقل بر قطع به تکلیف، زیر سؤال می‌رود.

اشکال شما می‌تواند یک مبنای ریشه‌ای‌تری داشته باشد و آن این است که کسی بگوید: اصل نظام آخرت و بد از مرگ، امر نقلی است، عقلی نیست، اگر کسی این مطلب را بگوید، این اشکال قوی‌تر هم می‌شود.

عقل می‌گوید: عقاب یا به خاطر تشفی و یا تأدیب است، آیا چیز دیگری هم است که عقل مستقلاً بفهمد؟ به نظر می‌آید عقل با قطع‌نظر از نوع عقاب و انواع خاص عقاب، با قطع‌نظر از اینکه آخرتی هست یا نیست، عقل یک‌چیز سومی را هم می‌فهمد و آن این است که هر گناهی مستلزم یک نتیجه‌ای لااقل در حد مذمت و امثالهم است.

فرض کنیم که گناه از گناهانی است که این انسان انجام می‌دهد و یک بار هم بیشتر نمی‌تواند این گناه را انجام بدهد، کسی که فرمان داده و حق فرمان دادن هم داشته است و شخص عصیان کرده است، این هم در آخرین لحظات عمرش است که دیگر نمی‌تواند آن را تکرار بکند، این شخصی که مذمت می‌کند یا عقابی انجام می‌دهد، واقعاً از روی تشفی نیست، عقل می‌گوید: غیر از این دو، اصل استحقاق مذمت و مجازات، یک اصل عقلایی و عقلی است، ولو اینکه تشفی و تأدیب هم نباشد، عقل می‌گوید: لااقل استحقاق مذمت و مؤاخذه دارد، استحقاق این مذمت و مؤاخذه و یک نوع تنبیه و مجازات دارد، ولو تشفی و تأدیب نباشد، به نظر می‌آید که عقل این مطلب را می‌گوید.

سؤال: ...

جواب: عقل می‌گوید: مولا می‌تواند این را مذمت و عقابش بکند، ولو تشفی نیست و اثر تأدیبی هم ندارد، عقل می‌گوید که این جایز است، مفروض گرفتیم، اینکه مولا مولویت دارد، مولایی که دارای حق مولویت بود، فرمانی داد، فرمانش اطاعت نشد، عقل می‌گوید: ولو اینکه این مولا حکیم است و تشفی در او نیست، ولو اینکه تأدیب در اینجا متصور نیست، اما این حق را دارد.

سؤال: ...

جواب: می‌تواند ببخشد، اما عقل استحقاقش را حکم می‌کند، ولو برای غیر تشفی و غیر تأدیب باشد، این حق مولویت او به او این حق را می‌دهد که مجازات می‌کند، ولو مجازاتی که اثر تأدیبی ندارد، ولو اینکه او انسان حکیمی است که تشفی نمی‌خواهد، اما می‌گوییم این حق را دارد، به نظر می‌آید حصر در آن دو، این‌طور نیست، مجازات بما هی هی یک حکم عقلی است، در جایی که خلاف مولویت کسی عمل کرد، بله کیفیت این مجازات که دنیوی باشد یا اخروی و شکل و نوعش درست است، مثلاً این مجازات در دنیا یا در برزخ یا در قیامت یا در جهنم قرار بگیرد، از شکلش چیزی نمی‌فهمد، لذا مابین نظر ایشان و نظر مشهور حرکت می‌کنیم.

# محدوده فهم عقل در باب عقاب عاصی

اگر کسی بگوید که عقل می‌گوید: استحقاق عقوبة الاخرویه بطور خاص؛ این مطلب فهمیده نمی‌شود، اما استحقاق العقوبة ولو تشفی و تأدیب نباشد، در این صورت به شکل فی‌الجمله می‌گوییم که عقل حکم می‌کند، عقل می‌گوید: کسی که مخالفت فرمان مولای صاحب حق انجام داد، این مستحق عقوبت است، می‌شود عقابش بکند، ولو اینکه برای تشفی این کار را انجام ندهد و همچنین اثر تأدیبی هم نداشته باشد، عقل این حق را به مولا می‌دهد که عقاب و مؤاخذه‌اش بکند، اما شکلش را که مثلاً این عقوبت در دنیا یا برزخ یا قیامت باشد را عقل نمی‌فهمد.

سؤال: ...

جواب: ما روی مبنای خودمان جلو می‌رویم، مرحوم اصفهانی این‌ها را عقلایی می‌دانستند، آراء مشهوره می‌دانستند، ما می‌گفتیم که عقل عملی است.

وقتی عقل، مولویت مولا را مفروض گرفت، می‌گوید: از دائره کسی بیرون رفت، استحقاق عقوبت دارد، مجازات دارد، مولا می‌تواند ببخشد، می‌تواند دنیا یا آخرت عقاب بکند، این‌ها در دست خداوند است.

سؤال: ...

جواب: آن ارشاد است، این چیزی که شما می‌گویید، مولویت نیست، اراده مولوی داشته است که عبد این کار را انجام بدهد.

اینکه که بگوید: من چیزی می‌فهمم، به شما می‌گویم، اگر خواستید انجام بدهید یا ندهید، با خود فرد است، مقصود، این نیست؛ بلکه می‌گوید: من اراده مولوی دارم که این کار را انجام بده یا نده، در ذات مولویت مولا این است که اگر خلاف انجام بدهد، مؤاخذه دارد، ممکن است که مولا مؤاخذه بکند یا نکند.

غیر از مولویت مصلحت است، اینکه رابطه مصلحت با مجازات چیست، بحث‌هایی دارد که إن شاء الله بیان می‌شود، اما ما می‌گوییم اگر هیچی نباشد، اشعری باشیم، اینکه بگوییم فقط مولویت مولا مبنا است، هیچ مصلحتی هم در این‌ها نیست و اراده مولا این بوده است و بگوییم عقل می‌گوید: بدون مصلحت هم می‌تواند، فرض را این‌طور بگیریم، اینکه تخلف از مولویت استیجاب عقاب دارد، عقل مستقلاً این مطلب را می‌گوید، اما از کیفیت، چیزی نمی‌فهمد، لذا در یک بخش ما از ایشان جدا می‌شویم، ایشان می‌گوید: یا تشفی یا تأدیب که هیچ‌کدام در اینجا نیست، اما ما می‌گوییم هست، اما در آن بخش که چه نوع عقابی مستحق است، این را عقل نمی‌فهمد، این را باید از نقل استفاده کرد.

سؤال: ...

جواب: حق مولا است، حق را که شما ادا نکردید، مستحق مؤاخذه هستید.

1. . سوره نور، آیه 63. [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره آل عمران، آیه 30 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره بقره، آیه 179 [↑](#footnote-ref-3)